

سال انتشار	۱۴۰۵	شماره انتشار	۲۷	صفحات	۱-۱۶
------------	------	--------------	----	-------	------

## ارزیابی کارآمدی حمایت از حقوق زنان در نهاد خانواده در اسناد بین‌المللی حقوق بشر

آقای سید علیرضا یزدی و آقای دکتر ابوالفضل قهاری

گروه فقه و حقوق، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران

گروه فقه و حقوق، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران

### چکیده

حمایت از حقوق زنان در چارچوب نهاد خانواده، یکی از محورهای اساسی حقوق بشر معاصر به شمار می‌آید که در اسناد بین‌المللی مختلف با تأکید بر اصولی همچون برابری، منع تبعیض و کرامت انسانی مورد توجه قرار گرفته است. با وجود گسترش قابل توجه قواعد و هنجارهای بین‌المللی در این حوزه، پرسش اساسی آن است که آیا حمایت‌های پیش‌بینی شده در این اسناد، واجد «کارآمدی حمایتی» بوده و توانسته‌اند به تحقق مؤثر حقوق زنان در عرصه خانواده منجر شوند یا صرفاً در سطح اعلام هنجاری باقی مانده‌اند. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش مطالعه اسنادی، به نقد و ارزیابی کارآمدی حمایت‌های حقوقی از زنان در اسناد بین‌المللی حقوق بشر می‌پردازد. تمرکز اصلی مقاله بر تحلیل مفاهیم و سازوکارهای حمایتی مندرج در اسناد کلیدی بین‌المللی و سنجش میزان قابلیت اجرای آن‌ها در حوزه حقوق خانواده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اسناد بین‌المللی، اگرچه از حیث هنجاری و مفهومی واجد ادبیات حمایتی گسترده‌ای هستند و بر اصول بنیادینی مانند برابری زن و مرد و منع تبعیض جنسیتی تأکید دارند، اما در بسیاری موارد از حیث ضمانت اجرا و سازوکارهای تحقق عملی، با ابهام و کاستی مواجه‌اند. این وضعیت موجب می‌شود که حمایت‌های پیش‌بینی شده، در عمل با چالش‌هایی در مسیر تحقق مؤثر حقوق زنان روبه‌رو شوند. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که ارتقای جایگاه حقوق زنان در حوزه خانواده، مستلزم گذار از حمایت صرفاً اعلامی به سمت حمایت حقوقی مؤثر، از طریق تقویت ضمانت‌های اجرایی، شفاف‌سازی مفاهیم هنجاری و بازاندیشی در سازوکارهای تحقق و نظارت در اسناد بین‌المللی حقوق بشر است.

**واژگان کلیدی:** حقوق زنان؛ حقوق خانواده؛ حمایت حقوقی مؤثر؛ کارآمدی حمایتی؛ منع تبعیض جنسیتی؛ اسناد بین‌المللی حقوق بشر

**طبقه‌بندی JEL:** فقه - حقوق - جزا و جرم‌شناسی - حقوق بین‌الملل - حقوق خصوصی

## **Evaluating the effectiveness of protecting women's rights in the family institution in international human rights documents**

Mr. Seyed Alireza Yazdi and Dr. Abolfazl Ghahari

### **Abstract**

The protection of women's rights within the framework of the family institution is one of the basic axes of contemporary human rights, which has been considered in various international documents with emphasis on principles such as equality, prohibition of discrimination and human dignity. Despite the significant expansion of international rules and norms in this area, the basic question is whether the protections provided in these documents have "protective effectiveness" and have been able to lead to the effective realization of women's rights in the family arena, or have they remained at the level of normative declarations. This research, with a descriptive-analytical approach and using the document study method, criticizes and evaluates the effectiveness of legal protections for women in international human rights documents. The main focus of the article is on the analysis of the concepts and support mechanisms included in the key international documents and measuring the extent of their implementation in the field of family law. The findings of the research show that international documents, although they have extensive supporting literature in terms of normative and conceptual aspects and emphasize fundamental principles such as equality between men and women and the prohibition of gender discrimination, but in many cases, they face ambiguity and deficiencies in terms of implementation guarantees and practical implementation mechanisms. This situation causes the anticipated support to face challenges in the effective realization of women's rights. The result of the research indicates that improving the status of women's rights in the family field requires a transition from merely declarative protection to effective legal protection, through strengthening executive guarantees, clarifying normative concepts and rethinking the mechanisms of realization and monitoring in international human rights documents.

**Keywords:** women's rights; family rights; effective legal protection; support efficiency; prohibition of gender discrimination; International human rights documents

## متن مقاله

و، چالش‌های تحقق واقعی حقوق زنان توجه نموده است. در نتیجه مفاهیمی همچون برابری و منع تبعیض، غالباً در سطح گزاره‌های کلی باقی مانده و تحلیل دقیقی از کارکرد آن‌ها در بستر حقوق خانواده ارائه نشده است.

از این منظر، ضرورت دارد حمایت‌های پیش‌بینی‌شده در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، نه صرفاً از حیث محتوای هنجاری، بلکه از منظر کارآمدی حقوقی مورد ارزیابی قرار گیرند. کارآمدی حمایت حقوقی، ناظر بر میزان توان قواعد حقوقی در ایجاد تغییر واقعی، تضمین دسترسی مؤثر زنان به حقوق پیش‌بینی‌شده و برخورداری این قواعد از سازوکارهای تحقق و نظارت است. فقدان چنین نگاهی، موجب می‌شود که فاصله میان استانداردهای اعلامی و واقعیت‌های حقوقی تداوم یابد و حمایت از حقوق زنان در سطحی نمادین محدود شود.

بر این اساس، مقاله حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مطالعه اسنادی، به نقد و ارزیابی کارآمدی حمایت‌های حقوقی از زنان در اسناد بین‌المللی حقوق بشر می‌پردازد. تمرکز اصلی پژوهش بر بررسی میزان قابلیت اجرای اصول و قواعد حمایتی در حوزه حقوق خانواده و شناسایی چالش‌های مفهومی و ساختاری موجود در این اسناد است. هدف مقاله آن است که با عبور از رویکرد صرفاً توصیفی، تصویری دقیق‌تر از ظرفیت‌ها و کاستی‌های حمایت بین‌المللی از حقوق زنان ارائه دهد و زمینه‌ای برای بازاندیشی در مسیر تحقق مؤثر این حقوق فراهم آورد.

توحیدی احمدرضا در مقاله‌ای با عنوان «تحول حقوق زنان و خانواده در اسناد بین‌المللی، منطقه‌ای و حقوق ملی» که در سال ۱۳۹۱ در نشریه مطالعات راهبردی زنان به چاپ رسیده است، به بررسی سیر تحول حمایت از حقوق زنان و خانواده در اسناد حقوق بشری پس از جنگ

حمایت از حقوق زنان در چارچوب نهاد خانواده، از جمله حوزه‌هایی است که در دهه‌های اخیر به‌طور گسترده مورد توجه اسناد بین‌المللی حقوق بشر قرار گرفته است. توسعه ادبیات حقوق بشری، منجر به تدوین مجموعه‌ای از هنجارها و قواعد بین‌المللی شده است که با تأکید بر اصولی همچون کرامت انسانی، برابری حقوقی و منع تبعیض جنسیتی، در پی ارتقای جایگاه زنان و تضمین حقوق آنان در عرصه‌های مختلف به‌ویژه روابط خانوادگی، بوده‌اند. با این حال، صرف گسترش قواعد هنجاری، لزوماً به معنای تحقق مؤثر حقوق زنان در عمل نیست و همین فاصله میان «اعلام حق» و «تحقق حق»، به یکی از چالش‌های بنیادین حقوق بشر معاصر تبدیل شده است.

در حوزه حقوق خانواده، این چالش نمود برجسته‌تری می‌یابد؛ چراکه روابط خانوادگی به‌شدت تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و تاریخی قرار دارد و اجرای قواعد حقوقی در این حوزه، نیازمند سازوکارهایی فراتر از بیان کلی اصول است. اسناد بین‌المللی حقوق بشر، اگرچه بر موضوعاتی نظیر آزادی و رضایت در ازدواج، برابری زن و مرد در روابط خانوادگی و حمایت از منافع کودک تأکید می‌کنند، اما پرسش اساسی آن است که این تأکیدات تا چه اندازه از قابلیت اجرا، ضمانت تحقق و اثرگذاری واقعی برخوردارند. به بیان دیگر، مسئله اصلی صرفاً وجود حمایت حقوقی «نیست، بلکه» کارآمدی حمایت حقوقی «در» تضمین حقوق زنان در نهاد خانواده است. بخش قابل‌توجهی از پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه حقوق زنان، عمدتاً به توصیف محتوای اسناد بین‌المللی یا تطبیق صوری آن‌ها با نظام‌های حقوقی داخلی پرداخته‌اند. این رویکرد، اگرچه در تبیین چارچوب‌های هنجاری نقش مهمی داشته است، اما کمتر به ارزیابی میزان اثرگذاری عملی این اسناد

حقوق زنان، از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده به تحول اسناد بین‌المللی حقوق زنان در این دوره به شمار می‌روند. نویسنده همچنین با تبیین موضع نظام اسلامی نسبت به این اسناد، رویکرد غالب بین‌المللی را واجد پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک دانسته و بر ضرورت بازاندیشی انتقادی در مبنای و مسیر آینده این اسناد تأکید می‌کند.

ارفع‌نیا، بهشید و دشتی‌زاده، مریم، در مقاله‌ای با عنوان «آثار الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بر قانون مدنی» که در سال ۱۳۹۰ در نشریه تحقیقات حقوقی آزاد به چاپ رسیده است، به بررسی پیامدهای حقوقی احتمالی الحاق ایران به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان بر نظام حقوقی داخلی، به‌ویژه قانون مدنی، پرداخته‌اند. نویسندگان با تحلیل دیدگاه‌های موافقان و مخالفان الحاق ایران به کنوانسیون، نشان می‌دهند که موافقان، الحاق مشروط را ابزاری برای اصلاح برخی مقررات تبعیض‌آمیز داخلی و تقویت عدالت حقوقی میان زن و مرد می‌دانند، در حالی که مخالفان، با تأکید بر تعارض برخی مفاد کنوانسیون با احکام شرعی و قوانین اساسی و عادی، الحاق را اساساً غیرقابل پذیرش تلقی می‌کنند. این پژوهش از خلال بررسی این دو رویکرد، تأثیرات بالقوه کنوانسیون بر قواعد حقوق خانواده در قانون مدنی را تبیین کرده و مناقشه میان الزامات بین‌المللی و ملاحظات حقوق داخلی و شرعی را برجسته می‌سازد.

#### حمایت هنجاری از حقوق زنان در اسناد بین‌المللی ۱-

خانواده به‌عنوان نهادی بنیادین، نه تنها در نظام‌های حقوق داخلی، بلکه در اسناد بین‌المللی حقوق بشر نیز مورد حمایت قرار گرفته و نقش اساسی در جوامع انسانی ایفا می‌کند. از همین‌رو، اسناد بین‌المللی توجه ویژه‌ای به حقوق خانواده، ازدواج و جایگاه زنان در این نهاد داشته‌اند. در میان این اسناد، بخشی به‌صورت عام به حمایت از خانواده پرداخته

جهانی دوم پرداخته است. نویسنده با تمرکز بر اسناد عام و خاص حقوق بشر، از جمله منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق‌های بین‌المللی، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان و اسناد برنامه‌ای نظیر ناپروبی و پکن، نشان می‌دهد که رویکرد غالب نظام حقوق بشر بین‌المللی معطوف به رفع تبعیض جنسیتی و تحقق تساوی حقوقی میان زنان و مردان بوده است. وی همچنین به ایجاد و توسعه سازوکارهای نظارتی و اجرایی در سطوح جهانی و منطقه‌ای، از جمله کمیسیون مقام زن و نهادهای وابسته به اتحادیه‌های منطقه‌ای، اشاره می‌کند. با این حال توحیدی با رویکردی انتقادی بر این نکته تأکید دارد که تمرکز بیش از حد بر حقوق فردی و کمی‌سازی حمایت‌ها، موجب غفلت از ابعاد کیفی حقوق زنان، ویژگی‌های فطری آنان و کارکرد متمایز نهاد خانواده در اسناد بین‌المللی شده است و حمایت از خانواده به‌عنوان نهادی بنیادین جایگاه متناسبی در این اسناد نیافته است.

شفیعی سروستانی، ابراهیم، در مقاله‌ای با عنوان «عوامل و زمینه‌های تحول اسناد بین‌المللی مرتبط با حقوق زنان در قرن بیستم» که در سال ۱۴۰۴ در پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده به چاپ رسیده است، به تحلیل روند رشد کمی و تحول ماهوی اسناد بین‌المللی مرتبط با حقوق زنان در قرن بیستم پرداخته است. نویسنده با بهره‌گیری از روش تحلیلی-اسنادی، نشان می‌دهد که افزایش تعداد این اسناد و تغییر محتوایی آن‌ها، صرفاً نتیجه تحولات حقوقی نبوده، بلکه متأثر از عوامل کلان فکری سیاسی و ساختاری در نظام بین‌الملل بوده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، حاکمیت گفتمان مبتنی بر شناسایی کرامت ذاتی و برابری حقوقی انسان‌ها در چارچوب تفکر مدرن غربی، تثبیت سلطه ایالات متحده آمریکا در نظام جهانی سرمایه‌داری و اثرپذیری نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد از جریان‌های فراملی همسو با معیارهای آمریکایی

پذیرش گسترده و تکرار اصول آن در رویه‌های بین‌المللی، به تدریج جایگاه عرفی یافته و مبنای تدوین بسیاری از اسناد الزام‌آور بعدی در حوزه حقوق بشر و برابری جنسیتی قرار گرفته است (اکبری، ۱۳۹۵: ۷۵).

اعلامیه جهانی حقوق بشر، برابری کامل زن و مرد را در کرامت و حقوق انسانی مورد تأکید قرار داده و دولت‌ها و جوامع را به حذف هرگونه تبعیض جنسیتی ملزم می‌سازد. مواد متعددی از این اعلامیه، به‌ویژه مواد ۷، مبنای منع تبعیض جنسیتی و برابری در حمایت قانونی را ۲، ۱، تشکیل می‌دهند و نقش مهمی در تبیین استانداردهای اولیه حمایت از حقوق زنان ایفا کرده‌اند (مکی و همکاران، ۱۴۰۳: ۴۶).

در کنار اعلامیه جهانی، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به‌عنوان یک سند الزام‌آور برای دولت‌های عضو، گامی فراتر در تضمین حقوق زنان برداشته است. این میثاق با شناسایی حقوقی نظیر برابری در برابر قانون، امنیت فردی و مشارکت سیاسی، ابزار حقوقی مهمی برای مقابله با تبعیض جنسیتی فراهم می‌آورد. به‌ویژه ماده ۲۶ این میثاق، بر برابری مطلق در حمایت حقوقی تأکید دارد و مبنای استدلالی مؤثری علیه موانع قانونی و ساختاری مشارکت زنان محسوب می‌شود (طغرانگر، ۱۳۹۰: ۷۳).

با این حال، علی‌رغم الزام‌آور بودن برخی از این اسناد، اجرای مؤثر حقوق زنان همچنان با چالش‌هایی مواجه است. وابستگی تحقق عملی، حقوق مندرج در اسناد بین‌المللی به اراده و سازوکارهای داخلی دولت‌ها موجب شده است که فاصله‌ای میان تعهدات بین‌المللی و وضعیت واقعی زنان در جوامع مختلف ایجاد شود. این امر نشان می‌دهد که الزام‌آوری حقوقی، اگرچه شرطی لازم برای حمایت مؤثر است، اما به‌تنهایی برای تضمین تحقق کامل حقوق زنان کفایت نمی‌کند. در همین راستا، اسناد

و بخشی دیگر به‌طور خاص بر حمایت از حقوق زنان تمرکز یافته‌اند (یحیی‌پورکومله، ۱۳۹۵: ۱۷۸). در زمره اسناد عام، معاهدات قانون‌ساز بین‌المللی با هدف ایجاد قواعد کلی و بنیادین حقوقی، نقش مهمی در شکل‌دهی به استانداردهای جهانی حقوق بشر ایفا کرده‌اند. این معاهدات، که غالباً چندجانبه هستند، موجد قواعدی می‌گردند که رعایت آن‌ها برای دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی لازم‌الاجرا تلقی می‌شود (مقدسی، ۱۴۰۱، ۲۱).

در کنار اسناد عام، اسناد خاصی نیز با تمرکز ویژه بر حمایت از حقوق زنان تدوین شده‌اند. در این میان، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان به‌عنوان مهم‌ترین سند بین‌المللی در حوزه حقوق زنان شناخته می‌شود که هدف اصلی آن، حذف کلیه اشکال تبعیض مبتنی بر جنسیت و تضمین برابری حقوقی زنان و مردان است. این کنوانسیون، مبنای بسیاری از سیاست‌ها و رویکردهای سازمان ملل متحد در زمینه حمایت از حقوق زنان به‌شمار می‌آید و جایگاهی محوری در نظام حقوق بین‌الملل بشر دارد (جلالی و همکاران، ۱۳۸۵، ۷۷) با وجود گستردگی ادبیات حمایتی در اسناد بین‌المللی، ویژگی مشترک بسیاری از این اسناد کلی‌بودن قواعد و وابستگی اجرای آن‌ها به نظام‌های حقوقی داخلی است. این امر سبب شده است که در عمل، تحقق کامل حقوق زنان در حوزه خانواده با چالش‌هایی مواجه شود و حمایت‌های پیش‌بینی‌شده در مواردی در سطح هنجاری باقی بمانند.

ماهیت الزام‌آوری اسناد بین‌المللی و مسئله اجرای حقوق زنان - ۲  
یکی از مسائل بنیادین در ارزیابی کارآمدی حمایت از حقوق زنان در اسناد بین‌المللی، بررسی ماهیت الزام‌آوری این اسناد و سازوکارهای اجرای آن‌هاست. در این میان، اعلامیه جهانی حقوق بشر اگرچه از حیث حقوقی همانند معاهدات بین‌المللی الزام‌آور تلقی نمی‌شود، اما به‌دلیل

دولت‌ها و میزان انطباق نظام‌های حقوقی داخلی با مفاد کنوانسیون وابسته است، یکی از ویژگی‌های کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان پیش‌بینی سازوکار نظارتی از طریق کمیته تخصصی است. این کمیته با بررسی گزارش‌های ادواری دولت‌ها، میزان پایبندی آن‌ها به تعهدات مندرج در کنوانسیون را ارزیابی می‌کند. با وجود این، ماهیت توصیه‌ای گزارش‌ها و فقدان ضمانت اجرای الزام‌آور برای تصمیمات کمیته موجب شده است که کارآمدی این سازوکار نظارتی با محدودیت‌هایی مواجه شود (طغرانگر، ۱۳۹۰: ۷۳).

از سوی دیگر، امکان شرط‌گذاری دولت‌ها بر مفاد کنوانسیون، از جمله عواملی است که بر میزان کارآمدی حمایتی آن تأثیرگذار بوده است. شرط‌های گسترده و بعضاً کلی که برخی دولت‌ها نسبت به مواد اساسی کنوانسیون اعمال کرده‌اند، موجب کاهش دامنه تعهدات و تضعیف اثرگذاری عملی این سند در حوزه حمایت از حقوق زنان شده است. این وضعیت، نشان‌دهنده فاصله میان پذیرش صوری تعهدات بین‌المللی و تحقق واقعی آن‌ها در عمل است (اکبری، ۱۳۹۵: ۷۵).

و (CEDAW) کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان-۱-۱-۳ حمایت از حقوق خانواده زنان

کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان به‌عنوان مهم‌ترین سند بین‌المللی اختصاصی در حوزه حقوق زنان، جایگاهی محوری در نظام حقوق بشر بین‌المللی دارد. این کنوانسیون با هدف حذف کلیه اشکال تبعیض مبتنی بر جنسیت و تضمین برابری حقوقی زنان و مردان تدوین شده و تلاش دارد حمایت از حقوق زنان را از سطح شناسایی هنجاری فراتر برده و به تعهدات مشخص حقوقی برای دولت‌های عضو تبدیل کند. اهمیت این کنوانسیون در آن است که برخلاف اسناد عام حقوق بشر، به‌صورت مستقیم و هدفمند به وضعیت حقوقی زنان، از جمله در

خاص مرتبط با حقوق زنان، به‌ویژه کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، با هدف رفع خلأهای موجود و تقویت حمایت‌های بین‌المللی تدوین شده‌اند. این کنوانسیون با تمرکز ویژه بر حذف کلیه اشکال تبعیض مبتنی بر جنسیت، تلاش دارد برابری حقوقی زنان و مردان را در تمامی حوزه‌ها، از جمله حقوق خانواده، تضمین نماید و چارچوبی جامع برای نظارت بر اجرای تعهدات دولت‌ها فراهم آورد. (ارفع نیا، دشتی (زاده، ۱۳۹۰، ۱۲)

اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی در حمایت از حقوق زنان -۳- در این بخش، چارچوب‌های هنجاری و حقوقی اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی ناظر بر حمایت از حقوق زنان مورد بررسی قرار می‌گیرد و جایگاه اصولی همچون برابری، منع تبعیض جنسیتی و کرامت انسانی در این اسناد تحلیل می‌شود.

کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان و حدود کارآمدی-۱-۳- حمایتی آن

در میان اسناد بین‌المللی ناظر بر حقوق زنان، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان جایگاهی محوری دارد و به‌عنوان جامع‌ترین سند بین‌المللی در این حوزه شناخته می‌شود. این کنوانسیون با تعریف موسع از مفهوم تبعیض و شناسایی اشکال مستقیم و غیرمستقیم آن، تلاش کرده است چارچوبی منسجم برای تضمین برابری حقوقی زنان و مردان در حوزه‌های مختلف، از جمله حقوق خانواده، ارائه دهد. کنوانسیون مذکور، دولت‌های عضو را متعهد می‌سازد که کلیه تدابیر لازم، اعم از تقنینی اجرایی و قضایی، را برای رفع تبعیض علیه زنان اتخاذ کنند. در حوزه حقوق خانواده، این تعهدات ناظر بر تضمین برابری در ازدواج، روابط زوجین، انحلال نکاح و حقوق مرتبط با حضانت و سرپرستی کودکان است. با این حال، اجرای این تعهدات در عمل، به‌طور مستقیم به اراده

مهم‌ترین ماده کنوانسیون در حوزه حقوق خانواده، ماده ۱۶ است که به‌طور خاص به برابری زن و مرد در تمامی امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی می‌پردازد. این ماده بر حقوق برابر زوجین در انعقاد ازدواج، طول زندگی زناشویی و انحلال آن تأکید کرده و مسائلی چون انتخاب آزادانه همسر، حقوق و مسئولیت‌های برابر در روابط خانوادگی (CEDAW, ۱۹۷۹, art. ۱۶) و تصمیم‌گیری درباره فرزندان را مورد تصریح قرار می‌دهد. ماده ۱۶ را می‌توان ستون فقرات حمایت بین‌المللی از (۱۶, art. ۱۹۷۹, CEDAW) حقوق خانواده زنان دانست.

با وجود گستردگی تعهدات مندرج در کنوانسیون، کارآمدی حمایت‌های پیش‌بینی‌شده در آن با چالش‌هایی مواجه است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، امکان شرط‌گذاری دولت‌ها بر مفاد کنوانسیون است. شرط‌های گسترده، به‌ویژه نسبت به ماده ۱۶، موجب شده‌اند دامنه تعهدات دولت‌ها محدود شود و حمایت مؤثر از حقوق زنان در حوزه خانواده تضعیف گردد. این وضعیت، شکاف میان پذیرش رسمی کنوانسیون و تحقق عملی حقوق زنان را تشدید کرده است.

افزون بر این، سازوکار نظارتی کنوانسیون، که از طریق کمیته رفع تبعیض علیه زنان اعمال می‌شود، عمدتاً ماهیتی گزارش‌محور و توصیه‌ای دارد. کمیته با بررسی گزارش‌های ادواری دولت‌ها، توصیه‌هایی برای بهبود وضعیت حقوق زنان ارائه می‌دهد، اما این توصیه‌ها فاقد ضمانت اجرای الزام‌آور هستند. در نتیجه، اجرای تعهدات کنوانسیون بیش از آنکه متکی بر ابزارهای حقوقی قهری باشد، به اراده سیاسی دولت‌ها وابسته است. در مجموع، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، از حیث هنجاری و محتوایی، چارچوبی جامع برای حمایت از حقوق خانواده زنان ارائه می‌دهد و تعهدات گسترده‌ای را بر عهده دولت‌ها قرار می‌دهد. با این حال، محدودیت‌های اجرایی، امکان شرط‌گذاری و ضعف ضمانت اجرا

نهاد خانواده، پرداخته است.

ماده ۱ کنوانسیون، تبعیض علیه زنان را هرگونه تمایز، استثناء یا محدودیتی می‌داند که بر اساس جنسیت اعمال شود و هدف یا نتیجه آن، تضعیف یا انکار شناسایی، بهره‌مندی یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های اساسی زنان در تمامی زمینه‌ها، از جمله حوزه خانواده، باشد (Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women, ۱۹۷۹, art. ۱). این تعریف، این امکان شناسایی اشکال مختلف تبعیض، اعم از مستقیم و غیرمستقیم، را فراهم می‌سازد و مبنای نظری حمایت از حقوق زنان در روابط خانوادگی محسوب می‌شود.

در ماده ۲ کنوانسیون، دولت‌های عضو متعهد می‌شوند کلیه تدابیر مناسب، از جمله اقدامات تقنینی، اجرایی و قضایی، را برای رفع تبعیض علیه زنان اتخاذ کنند. این تعهد ناظر بر اصلاح یا لغو قوانین، مقررات عرفی و رویه‌هایی است که موجب تبعیض علیه زنان می‌شوند. در حوزه حقوق خانواده، این ماده نقش مهمی در الزام دولت‌ها به بازنگری قواعد تبعیض‌آمیز مربوط به ازدواج، طلاق و روابط زوجین ایفا می‌کند (CEDAW, ۱۹۷۹, art. ۲).

از دیگر مواد مهم کنوانسیون در ارتباط با حقوق خانواده زنان، ماده ۵ است که دولت‌ها را موظف می‌سازد الگوهای اجتماعی و فرهنگی مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی را اصلاح کنند. این ماده بر این نکته تأکید دارد که تحقق برابری حقوقی زنان و مردان در خانواده، صرفاً از طریق اصلاح قوانین امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند مقابله با نگرش‌ها و سنت‌هایی (CEDAW, ۱۹۷۹, art. ۵) است که نقش‌های نابرابر جنسیتی را بازتولید می‌کنند. این رویکرد، نشان‌دهنده توجه کنوانسیون به عوامل غیرحقوقی (art. ۵, CEDAW) مؤثر بر وضعیت زنان در خانواده است.

تبعیض تضمین کند و ماده ۳ به طور خاص بر تساوی حقوق زن و مرد در بهره‌مندی از حقوق مدنی و سیاسی تصریح دارد. افزون بر این، ماده میثاق، اصل برابری همگان در برابر قانون و برخورداری از حمایت ۲۶ (International Covenant on Civil and Political Rights, ۱۹۶۶, arts. ۲, ۳, ۲۶).

این اسناد عام، اگرچه به صورت اختصاصی به حقوق زنان پرداخته‌اند اما با شناسایی اصول کلی برابری و منع تبعیض، بنیان حقوقی لازم برای حمایت از زنان را فراهم ساخته‌اند. با این حال، ویژگی مشترک این اسناد، کلی بودن قواعد و واگذاری بخش عمده‌ای از فرآیند اجرا به نظام‌های حقوقی داخلی است. همین امر موجب شده است که تحقق عملی حقوق زنان، به‌ویژه در حوزه حقوق خانواده، در بسیاری از موارد با چالش‌های اجرایی مواجه شود و حمایت‌های پیش‌بینی‌شده در سطح هنجاری باقی بمانند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر و بنیان‌های منع تبعیض جنسیتی-۳-۲-۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد. اگرچه این اعلامیه از حیث حقوقی همانند معاهدات الزام‌آور نیست، اما به تدریج جایگاهی عرفی در حقوق بین‌الملل یافته و مبنای تدوین بسیاری از اسناد الزام‌آور بعدی در حوزه حقوق بشر و برابری جنسیتی، از جمله کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، قرار گرفته است. از منظر حقوق زنان، اعلامیه جهانی با شناسایی برابری کامل حقوقی زن و مرد و تأکید بر حذف هرگونه تبعیض جنسیتی، نقشی بنیادین در توسعه گفتمان حقوق بشر ایفا کرده است

مواد ۱، ۲ و ۷ اعلامیه جهانی، هسته اصلی منع تبعیض جنسیتی را

موجب شده است که بخشی از حمایت‌های پیش‌بینی‌شده در این سند در عمل با چالش مواجه شود. این امر نشان می‌دهد که کارآمدی حمایت حقوقی از زنان، علاوه بر شناسایی هنجاری حقوقی، نیازمند تقویت سازوکارهای اجرایی و نظارتی مؤثر در سطح بین‌المللی است.

حمایت از حقوق زنان در اسناد بین‌المللی عام حقوق بشر-۲-۳ یکی از مهم‌ترین مبانی حمایت از حقوق زنان در نظام حقوق بشر بین‌المللی، اسناد عامی هستند که بدون تمرکز اختصاصی بر زنان، اصول بنیادین برابری، منع تبعیض و حمایت از خانواده را شناسایی و تضمین کرده‌اند. این اسناد، چارچوب هنجاری اولیه‌ای را فراهم می‌کنند که حقوق زنان، از جمله در حوزه خانواده، در درون آن معنا و اعتبار می‌یابد. اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌عنوان نخستین سند جامع حقوق بشری اصل برابری زن و مرد را در کرامت و حقوق انسانی به رسمیت شناخته و هرگونه تبعیض را نفی می‌کند. ماده ۱ این اعلامیه، انسان‌ها را آزاد و برابر در حیثیت و حقوق می‌داند و ماده ۲ بر برخورداری همگان از حقوق و آزادی‌ها بدون تبعیض، از جمله تبعیض مبتنی بر جنسیت، تأکید دارد. همچنین ماده ۷ اعلامیه، اصل برابری در برابر قانون و حمایت برابر قانونی را تضمین می‌نماید. این اصول، زیربنای هنجاری حمایت از حقوق زنان در تمامی حوزه‌ها، از جمله روابط خانوادگی، محسوب می‌شوند (Universal Declaration of Human Rights, ۱۹۴۸, arts. ۱, ۲, ۷).

در کنار اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به‌عنوان سندی الزام‌آور برای دولت‌های عضو، گامی مهم در جهت تقویت حمایت حقوقی از زنان برداشته است. ماده ۲ این میثاق دولت‌ها را متعهد می‌سازد حقوق شناخته‌شده در آن را بدون هرگونه

و آموزش، ابعاد اقتصادی و اجتماعی برابری جنسیتی را تقویت می‌کند و دولت‌ها را ملزم به اتخاذ سیاست‌های فعالانه برای رفع تبعیض می‌سازد (روشن، ۱۳۹۱: ۸۳).

در نهایت، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان به‌عنوان جامع‌ترین سند الزام‌آور بین‌المللی در حوزه حقوق زنان، اصول کلی اعلامیه جهانی و میثاق‌ها را به چارچوبی اختصاصی و منسجم برای حمایت از حقوق زنان، به‌ویژه در حوزه خانواده، تبدیل کرده و با پیش‌بینی سازوکار نظارتی، گامی مهم در جهت تقویت تعهدات بین‌المللی دولت‌ها برداشته است (حسینی مقدم، ۱۳۹۲: ۹۲).

منشور سازمان ملل متحد - ۳-۳

منشور سازمان ملل متحد که در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ در سان‌فرانسیسکو به تصویب رسید و از ۲۴ اکتبر همان سال لازم‌الاجرا شد، نخستین سند بین‌المللی الزام‌آور به شمار می‌آید که اصل برابری حقوق زنان و مردان را به‌طور صریح در متن خود وارد کرد. در مقدمه منشور، بر ایمان به حقوق اساسی بشر، کرامت و ارزش فرد انسانی و برابری حقوق مرد و زن تأکید شده است؛ امری که در زمان تصویب منشور تحولی اساسی محسوب می‌شد، زیرا پیش از آن بسیاری از اسناد بین‌المللی تنها به مفهوم کلی برابری انسان‌ها اشاره داشتند و جنسیت را به‌صورت مشخص مطرح نمی‌کردند (نوبخت، ۱۴۰۳: ۸۳).

اصل برابری و منع تبعیض جنسیتی در مواد مختلف منشور نیز انعکاس یافته است. مطابق ماده ۱ بند ۳، یکی از اهداف اساسی سازمان ملل متحد، ارتقاء و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب است. همچنین ماده ۸ منشور تضمین می‌کند که هیچ محدودیتی به دلیل جنسیت در تصدی

تشکیل می‌دهند. ماده ۱ با تصریح بر برابری انسان‌ها در حیثیت و حقوق مبنای حقوقی برابری زن و مرد را از بدو تولد بنا می‌نهد و هرگونه سیاست یا قانون تبعیض‌آمیز را مغایر با کرامت انسانی می‌داند. ماده ۲ با ذکر صریح جنسیت به‌عنوان یکی از معیارهای منع تبعیض، دولت‌ها را ملزم می‌کند در قانون، سیاست و عمل، تبعیض ساختاری علیه زنان را حذف کنند. ماده ۷ نیز با تضمین برابری همگان در برابر قانون و برخورداری از حمایت یکسان و مؤثر قانونی، نقش مهمی در توانمندسازی حقوقی زنان ایفا می‌کند و دولت‌ها را موظف می‌سازد نظام قضایی خود را به‌گونه‌ای اصلاح کنند که زنان در عمل نیز از حمایت برابر قانونی برخوردار شوند (محتشم و همکاران، ۱۴۰۴: ۹۱).

این مواد، معیار جهان‌شمولی برای ارزیابی قوانین و رویه‌های ملی فراهم می‌آورند و امکان نقد هرگونه تبعیض جنسیتی، حتی در مواردی که بر سنت یا مذهب توجیه می‌شود، را از منظر حقوق بین‌الملل فراهم می‌سازند (گرجی، ۱۳۸۴: ۹۳).

توسعه تعهدات بین‌المللی در اسناد الزام‌آور حقوق بشر - ۲-۲-۳

اصول مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، مبنای تدوین معاهدات الزام‌آور بعدی در حوزه حقوق زنان قرار گرفته‌اند. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با تضمین حقوقی همچون مشارکت سیاسی آزادی بیان، امنیت فردی و برابری در برابر قانون، ابزار الزام‌آور مهمی برای مقابله با تبعیض جنسیتی فراهم کرده است. مواد ۲ و ۳ این میثاق دولت‌ها را به تضمین برابری زن و مرد در بهره‌مندی از حقوق مدنی و سیاسی متعهد می‌سازد و ماده ۲۶ بر برابری مطلق در حمایت قانونی تأکید دارد (طغرانگر، ۱۳۹۰: ۷۳).

در کنار آن، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با تمرکز بر اشتغال، دستمزد برابر، تأمین اجتماعی، حمایت دوران بارداری

نظارتی حقوق بشر، بیش از آنکه ابزار تحقق فوری حقوق زنان باشد، نقش هنجارساز و گفتمانی ایفا می‌کند (حسینی، ۱۳۸۶: ۲۴۱).

با این وجود، نمی‌توان نقش تدریجی این سازوکارها در ارتقای آگاهی، اصلاح قوانین داخلی و ایجاد حساسیت نسبت به تبعیض‌های جنسیتی را نادیده گرفت. هرچند این تأثیرگذاری غالباً غیرمستقیم و بلندمدت است، اما در مجموع بخشی از فرآیند تقویت حمایت بین‌المللی از حقوق زنان محسوب می‌شود (مهرپور، ۱۳۷۹: ۱۱۸).

بررسی اسناد بین‌المللی حقوق بشر نشان می‌دهد که حمایت از حقوق زنان، به‌ویژه در حوزه حقوق خانواده، از جایگاه هنجاری بالایی برخوردار است و در قالب اصول و تعهدات متعدد مورد شناسایی قرار گرفته است. با این حال، فقدان ضمانت‌های اجرایی قوی، امکان شرط‌گذاری دولت‌ها و وابستگی تحقق حقوق به سازوکارهای داخلی موجب شده است که بخشی از این حمایت‌ها در سطح اعلامی باقی بمانند. این وضعیت بیانگر آن است که تحقق حقوق زنان، مستلزم تقویت پیوند میان تعهدات هنجاری و سازوکارهای اجرایی مؤثر در نظام حقوق بشر بین‌المللی است (یحیی‌پورکومله، ۱۳۹۵: ۱۷۸).

حقوق مالی و اقتصادی زنان در اسناد بین‌المللی -۵-  
در تعریف حقوق غیرمالی گفته شده است که حق غیرمالی امتیازی است که هدف آن رفع نیازمندی‌های عاطفی و اخلاقی انسان است و موضوع آن روابط غیرمالی اشخاص است؛ این حقوق ارزش دادوستد ندارد و به‌طور مستقیم قابل تقویم به پول و قابل مبادله نیست، مانند حق زوجیت ولایت و حضانت. هرچند بر بسیاری از این حقوق آثاری مالی مترتب می‌شود، اما اصل حق را نمی‌توان وسیله تحصیل مال قرار داد. در تعریفی دیگر نیز بر فقدان ارزش اقتصادی این حقوق تأکید شده و از غیرقابل

مشاغل و ایفای وظایف در ارکان اصلی و فرعی سازمان ملل وجود نداشته باشد. این ماده، جلوه‌ای عملی از تعهد سازمان ملل به برابری جنسیتی در ساختار نهادی خود به شمار می‌آید (میرخلیلی، ۱۳۸۷: بر اساس منشور سازمان ملل متحد، دولت‌های عضو متعهد می‌شوند (۴۹). احترام به حقوق بشر زنان را ترویج داده و قوانین و سیاست‌های داخلی خود را با اصل برابری جنسیتی هماهنگ سازند. این تعهد صرفاً ناظر بر پرهیز از تبعیض نیست، بلکه دولت‌ها را ملزم می‌کند اقدامات فعالانه‌ای برای رفع موانع ساختاری و نگرش‌های تبعیض‌آمیز اتخاذ کنند. افزون بر این، منشور بر همکاری بین‌المللی دولت‌ها در تدوین اسناد تکمیلی حقوق بشر و مشارکت در نهادهای تخصصی مرتبط با وضعیت زنان، از جمله کمیسیون مقام زن، تأکید دارد (موسوی، ۱۳۹۰: ۲۶).

سازوکارهای نظارتی بین‌المللی و چالش تحقق حقوق زنان -۴-  
علاوه بر کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، نظام حقوق بشر بین‌المللی از سازوکارهای نظارتی متعددی برای حمایت از حقوق زنان بهره می‌برد. گزارش‌دهی دولت‌ها، بررسی‌های ادواری و صدور توصیه‌های عمومی، از جمله ابزارهایی هستند که با هدف نظارت بر اجرای تعهدات حقوق بشری طراحی شده‌اند. این سازوکارها، اگرچه نقش مهمی در شفاف‌سازی وضعیت حقوق زنان و افزایش فشارهای بین‌المللی ایفا می‌کنند، اما در بسیاری موارد فاقد ابزارهای اجرایی الزام‌آور هستند (مکی و همکاران، ۱۴۰۳: ۴۶).

وابستگی این سازوکارها به همکاری دولت‌ها، موجب شده است که در صورت فقدان اراده سیاسی یا وجود موانع ساختاری داخلی، توصیه‌ها و گزارش‌های بین‌المللی تأثیر محدودی بر بهبود وضعیت واقعی زنان داشته باشند. به همین دلیل، برخی پژوهشگران بر این باورند که نظام

حق مالکیت زنان و جایگاه آن در حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی - ۲-۵ یکی از مهم‌ترین جلوه‌های حقوق مدنی، حق مالکیت و حق بهره‌برداری از دارایی‌هایی است که انسان در طول زندگی به دست می‌آورد. زنان نیز به‌عنوان بخشی بزرگ از جمعیت هر جامعه، می‌توانند از حق مالکیت، برخوردار شوند و از حقوق مادی خود بهره‌مند گردند. در حقوق ایران اصول ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی با به‌کارگیری تعبیر عام «هرکس»، مالکیت مشروع را محترم شمرده و آن را به جنس خاصی اختصاص نداده‌اند؛ بنابراین اصل مالکیت زنان در همه زمینه‌ها پذیرفته شده است. علاوه بر این، در قانون مدنی نیز در حوزه روابط زوجیت، بر استقلال مالی زن تصریح شده است؛ به‌گونه‌ای که زن می‌تواند مستقلاً در دارایی خود هر تصرفی را که بخواهد انجام دهد و انعقاد عقد نکاح به‌خود می‌تواند. محدودکننده حق مالکیت زن شناخته نمی‌شود (کاظم‌زاده، ۱۳۸۶: ۹۲). در اسناد بین‌المللی نیز حق مالکیت زنان از جایگاه مهمی برخوردار است؛ زیرا نقض آن می‌تواند زمینه سلطه و اجحاف نسبت به حقوق زنان را فراهم سازد. در همین راستا، در یکی از اسناد بین‌المللی ناظر بر حقوق زنان به موضوع مالکیت و دارایی اشاره شده و دولت‌ها ملزم به اتخاذ اقدامات مقتضی برای رفع تبعیض علیه زنان در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی و تضمین حقوق برابر شده‌اند؛ از جمله حق برخورداری از مزایای خانوادگی و حق استفاده از وام‌های بانکی، رهن و سایر اشکال اعتبارات مالی (اصطبار و همکاران، ۱۴۰۳: ۹۲). همچنین مطابق ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، هر شخص به‌طور فردی یا جمعی حق مالکیت دارد و هیچ‌کس را نمی‌توان خودسرانه از حق مالکیت محروم ساخت؛ بنابراین حق مالکیت زنان در چارچوب استانداردهای بین‌المللی امری بدیهی تلقی می‌شود.

تقویم و غیرقابل مبادله بودن آن‌ها یاد شده است. با وجود آنکه ممکن است در نگاه نخست اهمیت این حقوق کمتر از حقوق مالی به نظر برسد، اما این تلقی صحیح نیست؛ زیرا حقوق غیرمالی در جایگاه خود ارزشی برابر و گاه بالاتر از حقوق مالی دارند و بسیاری از روابط مالی، به‌عنوان زمینه و مقدمه تشکیل روابط غیرمالی عمل می‌کنند (توحیدی، ۱۳۹۱: ۵۲).

#### نقعه زنان در اسناد بین‌المللی - ۱-۵

یکی از آرمان‌های مهم کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان مبارزه با نقش‌های مبتنی بر جنسیت است؛ با این حال، تطبیق این رویکرد با نظام‌های حقوقی مختلف، گاه ابهام‌هایی ایجاد می‌کند. از جمله در موضوع نقعه، در کنوانسیون تصریح مستقیمی دیده نمی‌شود و روشن نیست که آیا الزام شوهر به پرداخت نقعه از مصادیق استمرار نقش‌های جنسیتی به شمار می‌آید یا خیر. از یک سو ممکن است گفته شود روح حاکم بر کنوانسیون، رفع تبعیض از زنان است و بنابراین اعطای امتیازاتی مانند نقعه می‌تواند با هدف حمایت از زنان سازگار باشد. در برابر این دیدگاه، گفته شده است که اعطای امتیازات ویژه بدون در نظر گرفتن مسئولیت‌های ویژه می‌تواند به عدم توازن در نهادهای اجتماعی بینجامد و نیز اساساً مرز میان «تبعیض» و «غیرتبعیض» (در برخی موارد محل مناقشه است. در همین چارچوب، با توجه به شعار تساوی زن و مرد و نگاه غالب غربی، گاه نقعه از آن جهت که به وابستگی اقتصادی زن به مرد و کاهش استقلال مالی زنان می‌انجامد، امری ناپسند تلقی می‌شود. با وجود این، صرف‌نظر از پذیرش یا عدم پذیرش الزام پرداخت نقعه در کشورهای اسلامی عضو کنوانسیون، وجوب پرداخت نقعه از سوی مرد به‌عنوان یکی از امتیازات مهم حقوق اسلامی نسبت به مقرراتی مانند کنوانسیون مورد توجه قرار گرفته است (گرچی، ۱۳۸۴: ۸۷).

زنان و مردان را در بهره‌مندی از حقوق پیش‌بینی شده تضمین کنند. همچنین ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر با شمول عام «هرکس»، حق کار، انتخاب آزادانه شغل، شرایط منصفانه کار، حمایت در برابر بیکاری و اصل اجرت مساوی در برابر کار مساوی را مقرر کرده است. بر این اساس، عزم جهانی بر رفع هرگونه تبعیض در حق اشتغال و مزایا و منافع، ناشی از آن علیه زنان استوار دانسته شده است (شاکری و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۸۳).

نتیجه‌گیری

بررسی تحلیلی اسناد بین‌المللی حقوق بشر نشان می‌دهد که حمایت از حقوق زنان در نهاد خانواده، در سطح هنجاری و گفت‌مانی، به یکی از ارکان اساسی نظام حقوق بشر معاصر بدل شده است. اسنادی همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و به‌ویژه کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، با شناسایی اصولی نظیر برابری حقوقی، منع تبعیض جنسیتی و کرامت انسانی، چارچوبی نسبتاً منسجم برای حمایت از حقوق زنان در حوزه روابط خانوادگی ایجاد کرده‌اند. این چارچوب هنجاری، اگرچه از حیث مفهومی واجد انسجام و توسعه‌یافتگی قابل توجهی است، اما در مرحله اجرا و تحقق عملی، با چالش‌های ساختاری و نهادی جدی مواجه است.

یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که یکی از مهم‌ترین ضعف‌های «نظام بین‌المللی حمایت از حقوق زنان، تمرکز غالب آن بر «تولید هنجار به‌جای «تضمین اجرا» است. بسیاری از تعهدات مندرج در اسناد بین‌المللی، به‌رغم الزام‌آور بودن ظاهری، فاقد سازوکارهای اجرایی مؤثر و ضمانت‌اجراهای قاطع هستند و نظارت بر حسن اجرای آن‌ها عمدتاً به سازوکارهای گزارش‌محور و توصیه‌ای محدود شده است. این

اشتغال زنان و استانداردهای بین‌المللی رفع تبعیض-۳-۵  
حق اشتغال زنان از جمله حقوقی است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به‌طور ویژه مورد توجه قرار گرفته است. از آنجا که زنان بخش بزرگی از جمعیت جوامع را تشکیل می‌دهند، برخورداری آنان از شغل متناسب با شأن انسانی و اجتماعی اهمیت بالایی دارد. با این حال، در عمل زنان در برخی جوامع با مسئله بیکاری پنهان و حذف بی‌هزینه از بازار کار مواجه‌اند؛ به‌گونه‌ای که همه زنان بیکار یا متقاضی کار در آمارهای رسمی منعکس نمی‌شوند و حتی گفته شده است اگر زنان همانند مردان در دفاتر کاریابی ثبت‌نام کنند، تعداد زنان بیکار به‌طور قابل توجهی افزایش خواهد یافت (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱۴۳).

در سطح اسناد بین‌المللی، در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، حق اشتغال زنان و رفع تبعیض در این حوزه مورد توجه قرار گرفته و دولت‌های عضو مکلف شده‌اند اقدامات مقتضی را برای تضمین حقوق برابر زنان و مردان در اشتغال به‌عمل آورند؛ از جمله حق اشتغال به‌عنوان «حق جدایی‌ناپذیر، فرصت‌های استخدامی برابر، انتخاب آزادانه حرفه امنیت شغلی، دستمزد برابر برای کار با ارزش مساوی، بهره‌مندی از بیمه‌های اجتماعی و تضمین سلامت و ایمنی در محیط کار و حمایت از نقش تولیدمثلی. همچنین در جهت جلوگیری از تبعیض مبتنی بر ازدواج یا مادری و تضمین حق مؤثر زنان بر کار، اقداماتی مانند ممنوعیت اخراج به دلیل بارداری، اعطای مرخصی زایمان با حقوق و تشویق به ارائه خدمات حمایتی اجتماعی برای سازگار کردن مسئولیت‌های خانوادگی و شغلی پیش‌بینی شده است (حکیم‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۰).

در کنار کنوانسیون مذکور، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در ماده ۳ خود دولت‌ها را متعهد می‌سازد تساوی حقوق (۱۹۶۶)

برای عدم اجرای تعهدات، و تقویت پیوند میان نظام حقوق بشر و سایر سازوکارهای بین‌المللی، از جمله نظام‌های منطقه‌ای و نهادهای مالی و توسعه‌ای، می‌تواند نقش مؤثری در افزایش کارآمدی حمایت از حقوق زنان ایفا کند.

دوم، محدودسازی و سامان‌دهی شرط‌های دولت‌ها بر اسناد حمایتی به‌ویژه کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، امری ضروری به نظر می‌رسد. پذیرش شرط‌هایی که با هدف و موضوع اسناد حمایتی در تعارض آشکار قرار دارند، نه تنها انسجام نظام حقوق بشر را تضعیف می‌کند، بلکه موجب تقلیل تعهدات دولت‌ها به سطحی حداقلی و صوری می‌شود. از این رو، بازاندیشی در رویه‌های پذیرش شرط‌ها و تقویت نظارت بر مشروعیت آن‌ها، می‌تواند گامی مؤثر در جهت ارتقای حمایت واقعی از حقوق زنان در نهاد خانواده باشد.

سوم، پیوند مؤثرتر میان تعهدات بین‌المللی و نظام‌های حقوقی داخلی شرط اساسی تحقق حقوق زنان است. دولت‌ها باید فراتر از پذیرش صوری اسناد بین‌المللی، نسبت به اصلاح قوانین داخلی، رویه‌های قضایی و سیاست‌های اجرایی خود در حوزه حقوق خانواده اقدام نمایند. این اصلاحات باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که نه تنها با استانداردهای بین‌المللی هم‌سویی داشته باشند، بلکه با ملاحظات فرهنگی و اجتماعی هر جامعه نیز سازگار بوده و از قابلیت اجرای عملی برخوردار باشند.

چهارم، توجه به ابعاد غیرحقوقی تبعیض جنسیتی، از جمله عوامل فرهنگی، اجتماعی و ساختاری، باید به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از سیاست‌های حمایتی مورد توجه قرار گیرد. تجربه نشان داده است که حتی پیشرفته‌ترین قواعد حقوقی، در صورت فقدان زمینه‌های اجتماعی مناسب، قادر به تضمین تحقق مؤثر حقوق زنان نخواهند بود. از این رو سیاست‌گذاری در حوزه حقوق زنان در نهاد خانواده باید رویکردی

وضعیت موجب شده است که تحقق حقوق زنان در نهاد خانواده، بیش از آنکه تابع قواعد حقوق بین‌الملل باشد، به اراده سیاسی دولت‌ها ساختارهای حقوقی داخلی و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی هر جامعه وابسته گردد.

در این میان، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، علی‌رغم جایگاه محوری خود در نظام حقوق بشر بین‌المللی، با محدودیت‌هایی مواجه است که کارآمدی حمایتی آن را کاهش داده است. امکان شرط‌گذاری، گسترده دولت‌ها، به‌ویژه نسبت به مواد اساسی مرتبط با حقوق خانواده موجب تضعیف ماهیت عام‌الشمول کنوانسیون و کاهش دامنه تعهدات واقعی دولت‌ها شده است. افزون بر این، ماهیت غیرالزام‌آور تصمیمات و توصیه‌های کمیته ناظر بر اجرای کنوانسیون، سبب شده است که این سازوکار نظارتی، بیشتر نقش هنجارساز و اقناعی ایفا کند تا نقش الزام‌آور و اجرایی.

بر این اساس، پژوهش حاضر بر این نکته تأکید می‌کند که ارتقای حمایت از حقوق زنان در نهاد خانواده، مستلزم بازتعریف مفهوم «کارآمدی حمایت حقوقی» در سطح بین‌المللی است. کارآمدی حمایت حقوقی نباید صرفاً به شناسایی هنجاری حقوق یا درج آن‌ها در اسناد بین‌المللی محدود شود، بلکه باید بر میزان قابلیت اجرا، اثرگذاری عملی و توان این قواعد در ایجاد تغییر واقعی در وضعیت حقوقی و اجتماعی زنان تمرکز یابد. در همین راستا، مجموعه‌ای از پیشنهاد‌های سیاستی به شرح زیر قابل طرح است:

نخست، ضروری است نظام حقوق بشر بین‌المللی از رویکرد صرفاً توصیه‌محور در نظارت بر اجرای تعهدات دولت‌ها فاصله گرفته و به‌سوی تقویت سازوکارهای الزام‌آور و پاسخ‌گو حرکت کند. ارتقای جایگاه حقوقی گزارش‌های نهادهای ناظر، پیش‌بینی پیامدهای مشخص

بین‌المللی است. تنها با تقویت سازوکارهای اجرایی، کاهش فاصله میان تعهدات اعلامی و واقعیت‌های حقوقی، و اتخاذ سیاست‌های جامع و هماهنگ در سطح بین‌المللی و داخلی می‌توان به تحقق مؤثر حقوق زنان در نهاد خانواده دست یافت و نقش نظام حقوق بشر بین‌المللی را از سطح نمادین به سطحی کارآمد و اثرگذار ارتقا داد.

چندبعدی اتخاذ کند که آموزش حقوقی، تغییر نگرش‌های اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی زنان را در کنار اصلاحات حقوقی در بر گیرد. در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که حمایت از حقوق زنان در نهاد خانواده در نظام حقوق بشر بین‌المللی، در وضعیت گذار میان «حمایت هنجاری» و «حمایت حقوقی مؤثر» قرار دارد. عبور از این وضعیت مستلزم تحولی ساختاری در شیوه تدوین، اجرا و نظارت بر اسناد

## منابع

- بین‌المللی مرتبط با حقوق زنان در قرن بیستم. پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده، ۱۳(۱)، ۱۰۶-۱۲۶.
- طغرانگر، حسن. (۱۳۹۰). حقوق سیاسی و اجتماعی زنان. تهران: ۱۳. انتشارات مجد.
- گرچی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). بررسی تطبیقی حقوق خانواده. تهران: ۱۴. انتشارات دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۵). حقوق مدنی خانواده (چاپ دوم). تهران: ۱۵. کاظم‌زاده، علی. (۱۳۸۶). تفاوت حقوق زن و مرد در نظام حقوقی ایران. ۱۶. (چاپ دوم). تهران: میزان.
- محتشم‌احمد، سلطانی فخرالدین، و رضائی، علیرضا. (۲۰۲۳). حمایت از ۱۷. کرامت و حقوق زنان و کودکان در مخاصمات مسلحانه از منظر حقوق بین‌الملل.
- مقدسی، مهدی، موسوس نژاد سید مرتضی (۱۴۰۱)، معاهدات و اسناد بین ۱۸. المللی از نظر اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات چتر دانش مکی، اکرم‌السادات؛ و مکی، زهرالسادات. (۱۴۰۳). مطالعه تطبیقی حقوق ۱۹. زنان در نظام حقوقی ایران و اسناد بین‌الملل. ششمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات نوین در علوم انسانی، علوم تربیتی، حقوق و مطالعات اجتماعی مهرپور، حسین. (۱۳۷۹). مباحثی از حقوق زن. تهران: انتشارات اطلاعات ۲۰. میرخلیلی، سید احمد. (۱۳۸۷). زن در حقوق خانواده (ارث، طلاق، ۲۱. حضانت). (کتاب نقد، ۱۲(۲)، ۵۱-۳۴.
- موسوی، سیدمحمد. (۱۳۹۰). سازمان ملل و اسناد بین‌المللی حقوق زنان ۲۲. (بررسی عملکرد سازمان ملل متحد در قلمرو حقوق زنان). (پژوهشنامه حقوق بشری، ۳(۱)، ۲۹-۸.
- نوبخت، مینا. (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی حقوق زن از منظر اسلام و اسناد ۲۳. بین‌المللی حقوق بشر. نخستین کنگره ملی توسعه پایدار و مسئولیت‌های اجتماعی.
- یحیی پورکومله، سمانه. (۱۳۹۵). تضمین عدالت در حقوق اجتماعی زنان ۲۴. کنگره پیشگامان پیشرفت.
۲۵. International Covenant on Civil and Political Rights, (۱۹۶۶)
۲۶. Universal Declaration of Human Rights, (۱۹۴۸)
- اکبری، زهره. (۱۳۹۵). بررسی فقهی و حقوقی تعارضات احتمالی اشتغال ۱. زنان با تکالیف زوجیت در ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی.
- ارفع نیا، بهشید، و دشتی زاده، مریم. (۱۳۹۰). آثار الحاق ایران به ۲. - کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بر قانون مدنی. تحقیقات حقوقی آزاد ۳۷-۹، (۱۱).
- اصطبار، فاطمه؛ یمرلی، صالح؛ صفوی، مجید؛ و اسماعیلی، علی اکبر ۳. آسیب‌شناسی الحاق ایران به کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه (۱۴۰۰) تبعیض علیه زنان. تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۱۴(۵۴)، ۴۱۱-۴۲۷.
- توحیدی، احمدرضا. (۱۳۸۱). زنان و اقدامات سازمان ملل. تهران: دفتر نشر ۴. معارف.
- توحیدی، احمدرضا. (۱۳۹۱). تحول حقوق زنان و خانواده در اسناد بین ۵. المللی، منطقه ای و حقوق ملی. مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)، ۱۵(۵۷) ۷-۵۲.
- جلالی، محمود، بصیری، محمدعلی، و بنی نجاریان، صفورا. (۱۳۸۵). ۶. ضرورت الحاق ایران به کنوانسیون ۱۹۷۹ منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان. نامه مفید، ۱۲(۵۵) (نامه حقوقی)، ۷۷-۱۰۲.
- حسینی، عباس. (۱۳۸۶). حقوق زن در ایران و اسناد بین‌المللی. تهران: ۷. انتشارات گنج دانش.
- حسینی مقدم، عسکری. (۱۳۹۲). مطالعه تطبیقی حقوق زن. تهران: نگاه ۸. بینه.
- حکیم‌زاده ابیانه، کبری. (۱۳۸۱). کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان. شمیم ۹. (پاس، ۱۳(۱۴).
- روشن، محمد. (۱۳۹۱). حقوق خانواده. تهران: انتشارات جنگل ۱۰.
- شاگری، اعظم؛ حکیمی صدر، موسی. (۱۴۰۳). بررسی بند «الف» ماده ۵ ۱۱. کنوانسیون حقوق زنان در سازمان ملل متحد بر اساس آموزه‌های اسلامی فصلنامه پژوهشنامه نوین فقهی حقوقی زنان و خانواده، ۴(۵)، ۹۲-۶۹.
- شفیعی سروستانی، ابراهیم. (۱۴۰۴). عوامل و زمینه‌های تحول اسناد ۱۲.